بررسی نقش مالیات در توضیح نوسانات کسری بودجه

کامران نیکی اسکویی[۱]
میر رستم اسدا... زاده بالی[۲]
محبوبه زمانیان[۳]

تاریخ دریافت :۸۷/۱۱/۸ تاریخ پذیرش : ۸۸/۴/۱۴

چکیده

کارایی سیاستهای مالی در گرو تناسب و ترکیب ابزارهای مالی یعنی درآمدها و مخارج دولتی و نیز انعطاف‌پذیری و تأثیرگذاری آنها بر اهداف اقتصادی است. در اقتصاد ایران، عواملی مانند وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی و انعطاف ناپذیری مخارج دولت، باعث ناکارآمدی سیاست های مالی شده است که این موضوع به نوبه خود نقش درآمدهای مالیاتی را در کاهش کسری بودجه دولتی و نوسانات آن کم رنگ کرده است. در این مطالعه سعی شده است تا با استفاده از رویکرد خود توضیح برداری ساختاری (SVAR) به بررسی نقش مالیات ها در توضیح نوسانات کسری بودجه پرداخته شود. نتایج حاصل از تحقیق نشان می دهد که تکانه های حاصل از تولید و سیاستهای مالیاتی در کوتاه مدت بیشترین سهم را در توضیح نوسانات درآمدهای مالیاتی دارند. تکانه مخارج دولتی درصد بسیار ناچیزی از نوسانات درآمدهای مالیاتی را به ویژه در کوتاه مدت توضیح می دهد که نشان دهنده پایین بودن جهت علیت از سمت کسری بودجه و مخارج دولتی به طرف درآمدهای مالیاتی است در نتیجه فرضیه مخارج- و- مالیات (spend-and-tax) را در ایران نقض می نماید. نتایج حاصل از تجزیه واریانس کسری بودجه نشانگر وابستگی بالای بودجه کشور به درآمدهای نفتی می‌باشد و نشان می دهد که نقش سیاست مالیاتی در توضیح نوسانات کسری بودجه بسیار پایین می باشد می‌باشد. نتایج حاصل از توابع عکس العمل آنی تجمعی برای متغیرهای مدل نشان می دهد که تکانه مثبت سیاست مالیاتی مطابق با مبانی نظری باعث کاهش رشد تولید در کوتاه مدت می شود ولی اثر منفی آن در بلند مدت خنثی و صفر می گردد. تکانه مخارج دولتی در کوتاه مدت منطبق با مبانی نظری باعث افزایش رشد تولید ناخالص می‌گردد، ولی در

۱. کارشناس اقتصادی دفتر مطالعات و تحقیقات مالیاتی
۲. معاون دفتر مطالعات و تحقیقات مالیاتی
۳. کارشناس اقتصادی دفتر مطالعات و تحقیقات مالیاتی

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

بلند مدت اثر آن خنثی و به سمت صفر میل می کند. همچنین توابع عکس العمل آنی تجمعی برای مالیات نشان می دهد که یک تکانه مثبت در تولید و درآمدهای نفتی باعث رشد درآمدهای مالیاتی می گردند و تکانه مخارج دولتی با یک وقفه سه دوره ای منجر به افزایش درآمد مالیاتی می‌گردد. توابع عکس العمل آنی تجمعی برای کسری بودجه نشان می دهد که شوک مثبت در درآمدهای نفتی و مالیاتی باعث کاهش کسری در بودجه دولت هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت می گردد، اما تأثیر تکانه درآمدهای نفتی در کاهش کسری بودجه بیشتر از تکانه درآمدهای مالیاتی می باشد.

واژه‌های کلیدی: کسری بودجه دولت، درآمدهای مالیاتی، درآمدهای نفتی، مدل خود توضیح برداری ساختاری، تکانه های ساختاری

۱- مقدمه

اقتصادانان کلاسیک و نئوکلاسیک چند دلیل عمده را برای حضور دولت معرفی می‌کنند که سال‌هاست اهمیت خود را حفظ کرده است. مبنای این استدلال براساس ناکارایی و نارسایی بازار و نیاز به مداخله دولت است. نارسایی بازار به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن اقتصاد مبتنی بر بازار نمی‌تواند منابع را به نحو بهینه بین بخش‌های مختلف اقتصادی اختصاص دهد. نارسایی بازار می‌تواند علل و درجات مختلفی داشته باشد. در هریک از موارد و حالات نارسایی بازار، نقش دولت و نوع و شکل مداخلات دولتی می‌تواند کاملا با یکدیگر متفاوت باشد.(برادران شرکاء، ۱۳۷۸) از جمله دلایل حضور دولت در اقتصاد از دیدگاه کلاسیک می توان به ارائه *کالاهای عمومی*، *پیامد خارجی*، *مبارزه با انحصار طبیعی* و *تنظیم انحصار* و *بازارهای ناقص* و *اطلاعات ناقص یا نامتقارن* اشاره نمود.

بودجه دولت به عنوان سندی است که نشان‌دهنده برنامه‌ها و هدفهای دولت می باشد و باید متناسب با وظایف دولت تنظیم گردد و می‌تواند معیاری برای اندازه مطلوب دولت تلقی گردد.

مالیات‌ها به عنوان یکی از منابع تأمین درآمدی دولت می باشد. با گسترش روز افزون علم اقتصاد و حضور دولت در حوزه های مختلف اقتصادی، وظایف جدیدی برای مالیاتها در نظر گرفته شده است.

در واقع یک نظام مالیاتی تحت تأثیر نظام های سیاسی، نظریات اقتصادی، مقتضیات مالی و روشهای مدیریتی می باشد. دستاوردهای تجربی در اغلب کشورهای توسعه یافته نشان می دهد که

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

درآمدهای مالیاتی یکی از مهمترین منابع درآمدی در این کشورها را تشکیل می دهد و مالیات نقش قابل توجهی را در اعمال سیاست های اقتصادی در این کشورها ایفا می کند. در مقابل، کشورهای در حال توسعه دارای یک سیستم مالیاتی ناکارآمد هستند که قادر به تأمین اهداف مالی و مالیاتی دولت نمی باشد و لذا این کشورها نیازمند یک سیستم مالیاتی نوین و با ثباتی هستند که بتواند نقش خود را در اقتصاد به بهترین وجه ایفا کند.

مالیات در ایران همچون دیگر کشورهای در حال توسعه نتوانسته نقش چندانی را در اقتصاد ایفا کند و این مسأله جدای از نظام مالیاتی نا کارآمد به وجود درآمدهای نفتی و نقش پر رنگ آن در اقتصاد بر می گردد. بطوریکه وجود درآمدهای نفتی باعث شده که لزوم توجه جدی به مالیات و اثرات اقتصادی آن مورد غفلت قرار گیرد و مالیات بیشتر به منزله ابزاری جهت حصول برخی درآمدها مورد استفاده قرار گیرد. در اقتصاد ایران، عواملی مانند وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی و انعطاف ناپذیری مخارج دولت، باعث ناکارآمدی سیاست های مالی شده است که این موضوع به نوبه خود نقش درآمدهای مالیاتی را در کاهش کسری بودجه دولتی و نوسانات آن کم رنگ کرده است. در این مطالعه سعی شده است تا با استفاده از رویکرد خود توضیح برداری ساختاری (SVAR) به بررسی نقش مالیات ها در توضیح نوسانات کسری بودجه پرداخته شود.

در بخش دوم مبانی نظری تحقیق، مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش سوم به مرور ادبیات تجربی و مطالعات انجام گرفته اختصاص یافته است. در بخش چهارم به تعریف متغیرها و چگونگی تامین محدودیت‌های لازم برای تصریح پرداخته می‌شود. بخش پنجم به تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از توابع عکس‌العمل آنی (IRFs)[1] و تجزیه واریانس خطای پیش‌بینی (FEVDs)[2] تخصیص یافته است. در بخش ششم به جمع‌بندی مباحث مذکور و نتیجه‌گیری می پردازیم.

1. Forecast Error Variance Decompositions
2. Impulse Response Functions

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

۲- مبانی نظری

۲-۱- کسری بودجه

درخصوص کسری بودجه تعاریف متفاوتی وجود دارد. شکاف میان دریافت ها و پرداخت های دولت، شکاف میان کل مخارج دولت و دریافت های غیر تعهدی، شکاف میان منابع مالی دولت (پس‌انداز و انتقالات سرمایه ای) و مصارف غیر مالی دولت (تشکیل سرمایه ثابت خالص زمین و تغییر در موجودی) و تعریف کسری بودجه از دیدگاه بدهی که متداول ترین تعاریف از میان تعاریف گوناگون ارائه شده توسط اقتصاددانان برای کسری بودجه دولت است. انتخاب هر یک از این تعاریف گوناگون ممکن است به طور طبیعی برای یک دوره زمانی معین ارقام متفاوتی از کسری بودجه و وضع مالی دولت ارائه دهد. بررسی تعاریف موجود و نظریه های مطرح شده در زمینه تعادل بودجه‌ای نشان می دهد که هسته اصلی تفاوت تعاریف کسری بودجه، نحوه نگرش به دریافت ها و پرداخت های دولت است. در تعریف کلاسیکی تنها منبع دریافت های دولت درآمدهای مالیاتی و عوارض است و پرداخت های دولت فقط شامل مخارج ناشی از اجرای وظایف دولت (نظم امنیت فضا و کالای عمومی) است کسری بودجه در این نگرش تفاوت میان مخارج وظیفه ای دولت و درآمدهای مالیاتی و عوارض است. در نگرش کینزی به دلیل اشتغال ناقص عوامل تولید مخارج دولت علاوه بر مخارج کلاسیکی باید شامل مخارج سرمایه گذاری نیز شود و اگر دولت برای این مخارج دچار کسری شود می توان آن را از طریق استقراض تأمین کرد. در نگرش کسری بودجه به عنوان بدهی کسری بودجه یعنی خرج کردن منابعی که از محل وام گیری حاصل شده است. در دیدگاه های کلی تر آنچه اهمیت دارد بررسی نتیجه عملیات بودجه ای و وضع مالی دولت است. بررسی عملیات بودجه ای دولت در چارچوب حساب جریان وجوه و آمارهای مالی دولت نگاهی کلان به عملیات بودجه ای و مالی دولت ارائه می دهد (لامعی، ۱۳۸۴).

۲-۲- دیدگاههای اقتصادی در مورد کسری بودجه دولت

۲-۲-۱- کلاسیک ها

بر اساس نظریه کلاسیکها کسری بودجه بصورت ذیل تعریف می شود:

$$BD = G - NT \qquad (۱)$$

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

که BD کسری بودجه دولت، G هزینه ها یا مخارج دولتی (پرداختهای دولت بابت خرید کالا یا خدمات) NT خالص مالیات ها (دریافت های دولت بابت مالیات های مستقیم و غیر مستقیم منهای پرداخت های انتقالی شامل کمک های بلاعوض، یارانه ها، اعانه بیکاری و غیره) است. اگر $BD>0$ کسری بودجه اگر $BD=0$ ، توازن بودجه و اگر $BD<0$ مازاد بودجه وجود دارد (دورنبوش و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۳۵) در نظریه دولت کلاسیک، وظایف دولت محدود به تأمین امنیت، دفاع و تأمین برخی کالاهای عمومی می شود و مخارج دولت مربوط به هزینه های انجام این وظایف است و درآمدهای دولت از طریق دریافت مالیات ها تأمین می شود. طرفداران نظریه دولت کلاسیک معتقدند دولت برای جلوگیری از رشد بی رویه بخش عمومی و مخارج دولت افزایش مالیات ها و افزایش تورم موظف است تعادل بودجه را سالانه با تنظیم مخارج نسبت به درآمدها رعایت کند (فرج وند، ۱۳۷۷: ۶۷). طرفدارن مکتب کلاسیک حدود فعالیت های دولت را در استقرار امنیت، حفظ نظم عمومی، توازن مالی، برقراری عدالت و اموری که بخش خصوصی تمایلی به تولید و ارائه آن ندارد، می دانستند. اساس فکری این مکتب توازن مالی بین دخل و خرج عمومی است. چون کلاسیک ها توسعه فعالیت های اقتصادی دولت را مغایر با آزادی فردی و اصالت شخص می دانند، لذا حداقل درآمد را برای دولت مدنظر دارند. آنها بر این عقیده اند که در صورت وجود کسری بودجه دولت در نهایت به سیاست تورم روی خواهد آورد. بازپرداخت های اصل و فرع بدهی ها در سالهای آتی سبب افزایش مخارج دولت می گردد و چون توان مالی محدود است دولت مجبور به قرض مجدد می شود. لذا بدهی های پی در پی دولت به ورشکستگی مالی منجر می شود. آنان مازاد بودجه را نیز جایز نمی دانند و معتقدند که اضافه درآمد در واقع اضافه برداشت از درآمد افراد جامعه و دو اثر منفی دارد. زیرا اولاً قدرت مالی واحدهای خصوصی را محدود و ثانیاً دولت را برای مخارج بیشتر وسوسه می نماید.

۲-۲-۲- نئوکلاسیک ها

نئوکلاسیک ها فرض اشتغال کامل در بلند مدت را صادق می دانند. بنابراین اعتقاد دارند تغییر در کسر بودجه دولت تغییر در ترکیب واقعی نخواهد داشت. چون محصول ناخالص ملی را ثابت می‌دانند، لذا هرگونه تغییر در کسری بودجه ($G-T$) با ترکیبی از تغییرات اقلام دیگر تقاضای کل مواجه خواهد بود.

$$G-T=(S-L)+(M-X)$$

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

این جایگزینی بیشتر از کانال تحریک نرخ بهینه اتفاق می افتد. بطور مثال در کسری بودجه ساختاری بالا، نرخ های بهره بالا سرمایه گذاری تجاری، ساخت و ساز مسکن و خرید کالاهای بادوام را که تقاضای آنها نسبت به نرخ بهره حساس است، کاهش داده و از طریق تقویت نرخ ارز تراز تجاری را با افزایش واردات و کاهش صادرات با کسری مواجه می نماید.

از نظر آنان در هر سطحی *GNP* با افزایش کسری بودجه سهمی از *GNP* که به سرمایه گذاری تخصیص می یابد کمتر می گردد. در مقابل قسمتی از *GNP* که به مصرف و مخارج دولت اختصاص دارد بیشتر می شود. با ادامه این روند بازار آتی سرمایه گذاری دولت یا سایر مخارج که تقویت کننده رشد اقتصادی هستند (از قبیل تحقیقات و آموزش) باشد، فرآیند رشد به شکل حاد با مشکل مواجه نمی‌گردد. البته این حالت در مقایسه با بودجه ای که مخارجش با مالیات های بالاتر و در نتیجه فشار به مصرف حال تأمین مالی شده است منجر به رشد کمتری خواهد شد (پایتختی اسکویی و دیگران، ۱۳۸۳)

۲-۲-۳- کینزینها

با بروز بحران بزرگ اقتصادی دهه ۳۰ میلادی و بیکاری بی سابقه ناشی از آن جان مینارد کینز با انتشار کتاب «تئوری عمومی اشتغال، بهره و پول» در سال ۱۹۳۶ ضمن انتقاد از نظریه تعادل بودجه‌ای کلاسیک ها خواهان گسترش دامنه فعالیت دولت در امور تولیدی و اقتصادی از طریق سرمایه گذاری شد. به اعتقاد کینز مهم ترین وظیفه دولت ایجاد ثبات اقتصادی است و نباید به تعادل یا عدم تعادل بودجه توجه شود. از نظر وی در شرایط رکود اقتصادی فقط از طریق افزایش مخارج دولت می توان تقاضای کل را افزایش داد. پس این نوع کسری بودجه به دلیل اثر مثبتی که بر انبساط اقتصاد ملی دارد نه تنها نامطلوب نیست بلکه در مدیریت کارآمد، بودجه می تواند بسیار مطلوب ارزیابی شود (لامعی، ۱۳۸۴) اقتصاددانان مکتب کینزی استدلال می کنند چون مخارج سرمایه گذاری در زمان حال ظرفیت-های اقتصادی و در نتیجه درآمدهای آینده را افزایش می دهد اگر برای این مخارج، دولت دچار کسری شود و برای آن استقراض کند در آینده می تواند از محل افزایش درآمدها تعهدات و بدهی‌های خود را پرداخت کند. رهیافت کامل تر نظریه عدم تعادل کینزی نظریه تعادل ادواری بودجه است. به موجب این نظریه بودجه دولت می تواند در یک دوره تجاری چند ساله متوازن شود. یعنی کسری بودجه ایجاد شده در دوره رکود اقتصادی (ناشی از کاهش درآمدهای مالیاتی افزایش کمک‌های بلاعوض و مخارج سرمایه گذاری دولت) را با مازاد بودجه دوره رونق اقتصادی (ناشی از افزایش درآمدهای مالیاتی، کاهش

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

کمک های بلاعوض و مخارج سرمایه گذاری دولت) جبران کرد. کینزینها افزایش تقاضای مؤثر را عامل مهمی جهت مقابله با بحران رکود اقتصادی می دانند و معتقدند که دولت با کاهش مالیات ها و افـزایش مخارج خود می تواند به مقابله با رکود بپردازد و به عبارتی با سیاست کسری بودجه می تواند بر اجـزای تقاضای کل موثر واقع شده و بحران را مرتفـع سـازد. آنهـا معتقدنـد اگـر خـرج کـردن دولـت از طریـق استقراض، تولید را افزایش دهد آنگاه می توان استقراض و خرج کـردن، موقعیـت مـالی کشـور را بهبـود بخشید. (بی اسنودون، کوویچ، ۱۳۸۳)

نظریه تعادل ادواری بودجـه در واقـع نظریـه ای مـا بـین دو نظریـه تعـادل سـالانه بودجـه (نظریـه کلاسیک‌ها) و نظریه عدم تعادل کینزی است که امروزه از مقبولیت بیش تری نزد اقتصاددانان برخـوردار است. در نتیجه می توان بیان کرد که کسری بودجه دولت در ذات خود امری مذموم و نا مناسـب نیسـت آنچه کسری بودجه را ناپسند و مذموم می کند دلیل ایجاد آن است. اگر کسری بودجه به دلیـل افـزایش مخارج دولت به ویژه مخارج سرمایه گذاری برای مقابله با آثار رکود اقتصادی و ایجاد حرکـت در اقتصـاد به منظور افزایش به کارگیری عوامل تولید بیکار باشد نه تنها امری مذموم نیست بلکه اگر درست و بجـا خرج شود قابل توصیه است.

۲-۲-۴- ریکاردینها

دیدگاه دیگر در این زمینه نظریه ریکاردینهاست که به عنوان فرضیه «برابـری ریکـاردوئی» معـروف است (جعفری صمیمی و دیگران، ۱۳۸۵). مطابق این فرضیه کسری بودجه دولت بطـور مسـتقیم سـبب افزایش مقدار جایگزین کاملاً برابر در پس اندازها می شود. براساس این تعادلی کـه توسـط رابـرت بـارو بیان شده است تصمیمات مصرف کنندگان بر پایه استراتژی بهینه صورت می گیرد.بدین ترتیب که چون مردم انتظار دارند کسری بودجه فعلی دولت از طریق درآمدهای مالیاتی درآینده جبران خواهد شد بنابراین مردم مصرف و پس انداز فعلی خود را تعدیل می کنند. به عبارت دیگر مردم سعی می‌کنند تا پس‌اندازه های شخصی خود را (به منظور پرداخت آن بصورت مالیات در آینده) افزایش دهنـد. ایـن رفتـار مصـرف کنندگان سبب می شود تا کسری بودجه دولت بر تقاضای کل نرخ های بهـره و تولیـد ناخـالص ملـی و سایر متغیرها اثری نداشته باشد (بی اسنودون، کوویچ، ۱۳۸۳).

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

براساس تئوری های مصرف مرسوم پیرامون رفتار بخش خصوصی پیش بینی می شود که تنها قسمتی از درآمد قابل تصرف پس انداز خواهد شد. به دلیل اینکه تغییری در کسری بودجه که از کاهش مالیات‌های شخصی ایجاد شده باشد، افزایش اندکی در پس اندازهای شخصی ایجاد می نماید.

همچنین تغییری که در کسری بودجه ناشی از کاهش مالیات های تجاری ایجاد شده باشد، می‌تواند خالص پس اندازهای بخش تجاری را تحت تأثیر قرار دهد. وقفه های زمانی نیز ممکن است سبب تعدیل شرکتهای تولیدی در سود پرداختی شود. اما با گذاردن این عوارض ناپایدار باید گفت که در جامعه آرام و معمولی، اثرات افزایش کسری های بودجه بر پس انداز بخش خصوصی کم می باشد. بنابراین تغییرات کسری بودجه سبب می شود که پس انداز کل، تقاضای کل و تولید ناخالص ملی تغییر نیابد.

برابری ریکاردویی بدین معنی است که اگر دولت فعالیت های اقتصادی خود را به کمک عواید جاری یا استقراض، تأمین مالی نماید، در ماحصل بحث تأثیری نخواهد داشت. اما در واقع نحوه تأمین کسری بودجه می تواند باعث اختلاف نظر شود. علی الخصوص زمانی که ما با سؤال «کسری بودجه بهینه یا حد مطلوب کسری بودجه چیست؟» مواجه شویم.

کسری های بودجه ماندگار می تواند آنقدر بزرگ باشند که در نهایت به رشد انفجاری در بدهی دولت نسبت به تولید ناخالص ملی منجر شوند. یا اینکه می تواند به رکود در تمایل بخش خصوصی به نگهداری اوراق قرضه دولتی منجر شود (پایتختی اسکویی و دیگران، ۱۳۸۳)

۲-۳- نحوه تأمین مالی کسری بودجه دولت

در برخی موارد وجود کسری بودجه اجتناب ناپذیر می باشد و عدم تأمین آن ضررهای بیشتری به اقتصاد وارد می نماید. روش های تأمین مالی کسری بودجه به روش های زیر تقسیم می شود:

- ✓ سیاستهای مالیاتی
- ✓ سیاستهای قرضه (از طریق وام)
- ✓ سیاست هزینه ای (از طریق کاهش هزینه‌ها)

۲-۳-۱- سیاستهای مالیاتی

یکی از روش های تأمین مالی کسری بودجه به کارگیری سیاستهای مالیاتی از طریق افزایش درآمدهای جدید (از جمله افزایش مالیاتها و صدور نفت خام) می باشد. در ادبیات اقتصادی قسمت عمدهٔ درآمدهای دولتی از درآمدهای مالیاتی تأمین می شود و بدین لحاظ با تغییرات در اجرای مالیات ها،

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

دولت‌ها می‌توانند کسری بودجه را کنترل نمایند. اما با توجه به ساختار اقتصادی ایران درآمدهای دولت نیز همانند سایر متغیرهای کلان اقتصادی از درآمدهای حاصل از فروش نفت تأثیر می گیرند و تغییراتی که بواسطه تغییر مالیات ها در درآمدهای دولت پایدار می شود از سهم اندکی نسبت به سایرین برخوردار می باشد. اما با توجه به کلیدی بودن تغییر و تحولات مالیاتی[۱] و همچنین موضوع مورد مطالعه در این قسمت از پژوهش، اثرات تغییر در اجزای عمدهٔ سیاست های مالیاتی بر درآمدهای مالیاتی و کسری بودجه دولت مورد بررسی و کنکاش قرار می دهیم.

۲-۳-۲- سیاستهای قرضه

یکی از شیوه های تأمین مالی کسری بودجه استفاده از استقراض می باشد که می تواند از طریق فروش طلا و ارز در بازار پول و سرمایه، دریافت وام از داخل کشور (برداشت از سیستم بانکی و فروش اوراق قرضه مشارکت) و دریافت وام از خارج (دولتهای خارجی، موسسات خارجی (کالاهای تهاتری)، موسسات بین المللی (صندوق بین المللی پول)) باشد.

روش استقراض از خارج: وام خارجی می تواند از مؤسسات مالی بین المللی نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی یا مؤسسات خصوصی و دولت های خارجی دریافت گردد. در این روش تأمین کسری بودجه معادل ریالی وام دریافت شده به عنوان منبع تأمین کسری بودجه بکار می رود. این نوع وام گیری سبب افزایش دیون ملی شده و ممکن است به کاهش اعتماد بین المللی کشور از جهت سیاسی و اقتصادی شود. اگر وام های دریافتی در مسیر مناسب سرمایه گذاری نگردد و نتواند نرخ بازگشت مناسبی داشته باشد باعث می شود که دولت در زمان باز پرداخت با مشکلات جدی روبرو گردد. از طرفی چون بازپرداخت وامها به نسل بعدی موکول می گردد در واقع نوعی کاهش رفاه نسل های بعدی را بدنبال خواهد داشت. از این رو مسئله «مدیریت وامها» در این نوع تأمین مالی کسری بودجه حداقل برای بلند مدت از اهمیت جدی برخوردار است.

۲-۳-۲-۲- روش استقراض از داخل: دولت در این روش می تواند از بانک مرکزی وام بگیرد یا مستقیماً از خود مردم از طریق فروش اوراق قرضه اقدام به وام گیری نماید و یا اینکه از بانک های

۱. تغییر در مالیات بعنوان یکی از متغیرهای سیگنال (علامت دهنده) در اقتصاد مطرح می باشد و به دنبال تغییرات در آن اکثر تصمیم گیرها کارگزان اقتصادی دچار تغییر و تحولاتی عمیق می گردد.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

تجاری اقدام به گرفتن وام کند. در اکثر موارد استقراض از داخل فشاری بر بخش خصوصی وارد می کند و اعتبارات اختصاص یافته به بخش خصوصی [1]را کاهش می دهد. اگر اقتصاد با بازارهای جهانی ارتباط داشته باشد استقراض دولتی بخش خصوصی را به سمت وام گیری از خارج هدایت می کند که این خود برتر از پرداخت ها تأثیر گذاشته و باعث کسری در تراز پرداخت ها خواهد شد. ولی استقراض از داخل بسته به اینکه از چه روشی تأمین گردد آثار متفاوتی در اقتصاد خواهد داشت (برانسون، ۱۳۷۶: ۴۹۹-۵۰۱).

۲-۳-۳- سیاستهای هزینه‌ای:

یکی از راههای کاهش کسری بودجه که در کوتاه مدت عملی می باشد، کاهش هزینه هاست. هزینه‌های دولت عمدتاً به دو شکل هزینه های جاری و هزینه های عمرانی است که هر یک از این اقلام تبعات متفاوتی در اقتصاد دارند. اگر کاهش هزینه های دولت بصورت کاهش هزینه های جاری باشد، تأثیری بر قدرت تولیدی کشور نمی گذارد. اما چون درآمد تعدادی از افراد جامعه را کاهش می‌دهد، سبب کاهش تقاضا می شود ولی اگر کاهش هزینه های دولت به صورت کاهش هزینه های عمرانی باشد، علاوه بر کاهش عایدی درآمد برای افراد جامعه و کاهش تقاضا، از طریق کاهش سرمایه گذاری در امور زیر بنایی کاهش رشد اقتصادی را در بر دارد.

۲-۴- رابطه مالیات و کسری بودجه دولت

در زمینه تأثیر مالیاتها بر کسری بودجه دو دیدگاه وجود دارد:

۲-۴-۱- دیدگاه طرف عرضه اقتصاد

یکی از مهمترین ادعاهای مکتب اقتصاد طرفدار عرضه این است که نرخهای مالیات بر انگیزه های پس انداز و کار تأثیر منفی دارد. البته تأثیر مالیات بر پس انداز به انگیزه های پس انداز نیز بستگی دارد. اگر هدف از پس انداز تأمین مالی مخارج دوران بازنشستگی و ... باشد، مالیات بر درآمد اثر نامساعدی بر پس انداز نخواهد داشت. مالیات بر درآمد، تمایل افراد را به ریسک پذیری در خصوص سرمایه گذاری های مختلف و انتخاب مشاغلی که به علت ریسک زیاد عایدی آنها با نوسان بسیار شدید مواجه است از دو جهت درآمدی و جانشینی تحت تأثیر قرار می دهد. بنابراین طرفدارن این مکتب معتقدند در نتیجه

1– Crowding out

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

کاهش نرخهای مالیات افزایش در سطح اشتغال و تولید در اقتصاد به وجود می آید. مکتب طرفدار سمت عرضه با توجه به منحنی لافر معتقد است کاهش مالیات ممکن است به قدری مؤثر واقع شود که از طریق افزایش کار و تولید نه تنها می توان کاهش مالیات را از طریق رشد تولید جبران نمود، بلکه با افزایش عرضه می توان تورم را نیز کاهش داد.

$$T=t.y \qquad (۱)$$

با کاهش نرخ مالیاتی، تولید ناخالص ملی افزایش خواهد یافت، لذا در این حالت این سوال که آیا کاهش در نرخ مالیاتی منجر به افزایش درآمد مالیاتی خواهد شد، نامشخیص است. اما از معادله (۱) مشخص است که هر چه افزایش درآمد(y) که از کاهش نرخ مالیاتی ناشی می شود، بیشتر باشد، احتمال افزایش یافتن درآمد مالیاتی (T) به جای کاهش یافتن آن بیشتر می شود، بطوری که با کاهش نرخ مالیاتی کسری بودجه کاهش می یابد.

بمنظور ملموس شدن موضوع با توجه به معادله (۱)، بدون اینکه تغییری را در سطح عمومی قیمت ها متصور باشیم، خواهیم داشت:

$$dT=P.[t.dy+y.dt] \qquad (۲)$$

$$\frac{dT}{dt}=P\left[t.\frac{dy}{dt}+y\right]$$

همانطوری که ملاحظه می شود با توجه به اینکه علامت P مثبت می باشد، لذا علامت $\frac{dT}{dt}$ (تغییرات درآمد مالیاتی به ازای تغییر نرخ مالیاتی) بستگی به علامت رابطه $\left[t.\frac{dy}{dt}+y\right]$ دارد.

برای استخراج علامت این رابطه با فرض تعادل در بازار کالا و خدمات و بازار پول برای یک اقتصاد فرضی بسته خواهیم داشت:

$$y=C(y-t.y)+i(r,y)+g \qquad (۳)$$

$$\frac{\overline{M}}{P}=M(r,y)=L(r)+K(y) \qquad (۴)$$

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

که در آن y درآمد ملی حقیقی، r نرخ بهره حقیقی، $\frac{\overline{M}}{P}$ حجم حقیقی پول، g مخارج دولت بـه قیمت ثابت، $M(r,y)$ تقاضای حقیقی پول می باشد. با دیفرانسیل گیری کلی از روابط ۳ و۴ داریم[۱] :

$$dy = C'(dy - t.dyt - ydt) + \frac{\partial i}{\partial r}.dr + \frac{\partial i}{\partial y}dy \qquad (۵)$$

$$dy\left[1 - C'(1-t) - \frac{\partial i}{\partial y}\right] = \frac{\partial i}{\partial r}.dr - C'.ydt \qquad (۶)$$

$$. = dm = Li.dr + k'dr = dr = -\frac{k'}{L'}dy \qquad (۷)$$

با جانشین کردن رابطه (۶) در رابطه (۷) خواهیم داشت:

$$dy\left[1 - C'(1-t) - \frac{\partial i}{\partial y}\right] = \frac{\partial i}{\partial r}\left[-\frac{K'}{L'}dy\right] - C'.y.dt$$

بدین ترتیب که:

$$\frac{dy}{dt} = \frac{-C'.y}{1 - C'(1-t) - \frac{\partial i}{\partial y} + \frac{\partial i}{\partial y}.\frac{K'}{L'}} \qquad (۸)$$

با جایگذاری این رابطه در رابطه تغییرات درآمدهای مالیاتی یعنی رابطه (۱) خواهیم داشت:

$$\frac{dT}{dt} = P.\left[\frac{-C'.t.y}{1 - C'(1-t) - \frac{\partial i}{\partial y} + \frac{\partial i}{\partial r}.\frac{K'}{L'}} + y\right] \qquad (۹)$$

۱. توجه شود همه متغیر های برونزا به غیر از نرخ مالیاتی ثابت می باشند.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

برای اینکه با کاهش نرخ مالیاتی درآمد مالیاتی افزایش یابد و یا به عبارتی کاهش نرخ مالیاتی موجب کاهش کسری بودجه گردد، باید در رابطه (۹)، $\frac{dT}{dt}\langle .$ با توجه به مثبت بودن P در این رابطه، برای برقراری این شرط باید:

$$\frac{-C'.ty}{1-C'(1-t)-\frac{\partial i}{\partial y}+\frac{\partial i}{\partial r}.\frac{K'}{L'}}+y\langle .$$

$$\Rightarrow \frac{tC'}{1-C'(1-t)-\frac{\partial i}{\partial y}+\frac{\partial i}{\partial r}.\frac{K'}{L'}}\rangle 1 \Rightarrow 1-C'-\frac{\partial i}{\partial y}+\frac{\partial i}{\partial r}.\frac{K'}{L'}\langle . \qquad (۱۰)$$

یعنی برای $\frac{dT}{dt}\langle .$ باید:

$$C'+\frac{\partial i}{\partial y}-\frac{\partial i}{\partial r}.\frac{K'}{L'}\rangle 1 \qquad (۱۱)$$

عبارت $\left[\frac{\partial i}{\partial y}-\frac{\partial i}{\partial r}.\frac{K^{'}}{L^{''}}\right]$ نشان دهنده تغییر خالص سرمایه گذاری از یک نقطه تعادلی به نقطه تعادلی دیگر هم در بازار پول و کالا و خدمات می باشد. لذا شرط اینکه کاهش نرخ مالیاتی به افزایش درآمد مالیاتی منجر گردد، این است که حاصل جمع میل نهایی به مصرف و خالص میل نهایی به سرمایه گذاری به شرطی که اثرات تغییرات درونزای نرخ بهره با فرض تعادل بازار پول نیز لحاظ شود، از یک بزرگتر باشد.

بدین ترتیب همانطوری که ملاحظه می شود چگونگی عکس العمل اقتصاد به کاهش در نرخ مالیاتی بستگی به وضعیت اولیه آن در بازارهای کالاو خدمات و بازار پول و سرمایه دارد[۱].

۱. برای توضیحات بیشتر به برانسون ،ترجمه عباس شاکری صفحات ۴۹۷-۴۹۵ مراجعه شود.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

۲-۴-۲- دیدگاه طرف تقاضای اقتصاد

در این دیدگاه جهت افزایش تولید و کاهش تورم، سیاستهای مالی را مؤثر است و مالیاتها می توانند به عنوان عاملی برای ایجاد تعادل در اقتصاد کلان از طریق مدیریت تقاضا، نقش قابل توجهی ایفا کنند. مخارج مصرفی و سرمایه گذاری خصوصی در زمینه سیاستهای مالیاتی از درجه اهمیت بالاتری برخوردارند. با آنکه سرمایه گذاری در بلند مدت تولید را تحت تأثیر قرار می دهد ولی اثر فوری و آنی سرمایه گذاری به صورت افزایش تقاضای کل در اقتصاد نمایان می شود. مالیات از کانال میل نهایی به مصرف، سطح درآمد دائمی یا موقتی بودن مالیات و طرز تفکر افراد، بر مصرف تأثیر می‌گذارد. کاهش میل نهایی به مصرف از طریق کاهش ضریب تکاثری، کاهش حجم تقاضا را در پی دارد. درآمدهای مالیاتی مکتسبه نیز متناسب با نوع طرف تقاضا و ترکیب آن چه چیزی را مالیات متاثر می کند؟ را متأثر می کند.

۲-۵- رابطه علی و معلولی مابین درآمدها و مخارج دولت

در ارتباط با وضع مالی دولت چند فرضیه جایگزین وجود دارد که رابطه علی و معلولی ما بین درآمدها و مخارج دولت را مشخص می کند.

فرضیه اول مالیات–مخارج (***tax-and-spend hypothesis***) است که بوسیله فریدمن(۱۹۷۸) مورد حمایت قرار گرفت. مبنا بر این است که رابطه علّی از طرف درآمدهای دولت به سمت مخارج آن می باشد. بر طبق این تئوری، هزینه ها خود را نسبت به سطح درآمدی که بوسیله دولت می تواند تأمین گردد، انطباق می یابد و افزایش یا کاهش نشان می دهند. بر اساس فرضیه فریدمن (۱۹۷۸) کنترل مالیاتها، یک راهکار اساسی برای جلوگیری یا محدود کردن رشد اندازه دولت می‌باشد. همچنین در راستای کسری بودجه نباید به افزایش مالیاتها به عنوان ابزار کار ساز اعتماد کرد. بخاطر اینکه درآمدهای بالا مخارج بالاتر به دنبال دارد. همانند فریدمن، بوکانون و واگنر (۱۹۷۸و۱۹۷۷)[1] نیز از فرضیه مالیات– مخارج دفاع می کنند، اما خاطر نشان می نمایند که پیش بینی مالیات– و– مخارج ممکن مورد تحریف قرار گیرد، زیرا احتمال زیادی دارد که تبعات سیاسی تغییر در نرخ های مالیاتی از آثار اقتصادی و توزیع درآمدی بیشتر باشد. اگر تأمین مالی مخارج دولت از طریق سیاست کسری بودجه بیشتر از تأمین مالی از

1. Buchanan and Wagner

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

طریق افزایش مالیاتها صورت پذیرد، ممکن است موجبات رشد مخارج دولت را فراهم آورد. شواهد تجربی حمایت از فرضیه مالیات- مخارج بوسیله بافیز و شاه[1] (۱۹۹۴) برای برزیل، بوسیله دارات[2] (۱۹۹۸) برای ترکیه و بوسیله دارات برای لبنان و تونس(۲۰۰۲)، بوسیله چنگ[3] (۱۹۹۹) برای کشورهای کلمبیا، جمهوری دومنیکن، هندوراس، پاراگوئه و بوسیله اوینگ و پاین[4] (۱۹۹۸) برای کلمبیا، اکوادور و گواتمالا مورد تأیید قرار گرفت.

فرضیه دوم، فرضیه مخارج- مالیات (***spend-and-tax***) است که فرض می کند رابطه علّیت از طرف مخارج به سمت مالیاتهاست و بر اساس واکنش درآمدها نسبت به مخارج سال قبل بنا شده است. همانند تئوری برابری ریکاردوئی، بارو(۱۹۷۴) اذعان می کند که دولت بدهی مالیاتی آتی خود را بر اساس قرض گرفتن های دولت فعلی پیش بینی و بودجه ریزی می کند. بنابراین، در غیاب توهم مالی، افزایش در مخارج دولت منجر به افزایش در مالیاتها می گردد. پیکاک و وایزمن (۱۹۷۹) بحرانهای طبیعی، اقتصادی و سیاسی را به عنوان توجهی برای افزایش مخارج دولتی می دانند که متعاقباً بوسیله افزایش مالیاتها تصویب می شود. بر اساس این فرضیه، کاهش در مخارج دولت مطلوب ترین راه حل برای کاهش کسری بودجه بویژه در غیاب انواع بحران ها می باشد. شواهد تجربی بوسیله میتانی و خون(۱۹۹۹) و رم (۱۹۸۸) فرضیه مخارج و مالیات را به ترتیب برای مالزی و هاندروس مورد تأیید قرار می دهد.

فرضیه سوم بر جداسازی ساختاری توابع تخصیصی از مالیات بندی دولت تأکید می نماید و تعیین درآمدها و مخارج بصورت مستقل را مبنا قرار می دهد. با توجه به چارچوب اقتصادی آمریکا، این فرضیه به غیاب یک هماهنگی مابین تصمیمات درآمدی و هزینه ای دولت به خاطر عدم وجود یک توافق ما بین بدنه اجرایی و قانون گذاری دولت که در فرآیند بودجه ریزی مشارکت دارند، تأکید می کند. [نگاه کنید به ویلداسکی(۱۹۸۸) و هوور و شفرین(۱۹۹۲).] سازگار با این دیدگاه، یافته های باغستانی و مک ناون(۱۹۹۴)، نشان می دهد که هیچکدام از نظریه های مالیات- مخارج و یا مخارج- مالیات در بودجه ریزی اقتصاد آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم صادق نیستند؛ در مقابل آنها اثبات کردند که انبساط مالی

1- Baffes and Shah
2- Darrat
3- Cheng
4- Ewing Band Payne

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

در درآمدها و هزینه ها، بوسیله رشد اقتصادی بلند مدت تعیین می گردد. با توجه به ساختار کشورهای در حال توسعه، رم(۱۹۹۸) شواهد تجربی را در حمایت از فرضیه جدایی ساختاری در هندوستان، پاناما، پاراگوئه و سریلانکا تدوین کرد.

فرضیه چهارم به یک رابطه علّی دوسویه ما بین درآمدها و مخارج دولت تأکید دارد [نگاه کنید به ماسگریو(۱۹۹۶) و ملتز و ریچارد(۱۹۸۱)]. در تئوری همزمانی مالی (***Fiscal Synchronization***) فرض می شود که تصمیمات در مورد درآمدها و مخارج دولت بوسیله تحلیل هزینه-فایده برنامه های جایگزین، بصورت همزمان اخذ می شوند. بنابراین، این دیدگاه علّیت یک سویه ما بین درآمدها و مخارج دولت را حذف می کند. شواهد تجربی در حمایت از فرضیه همزمانی مالی بوسیله بافس و شاه (۱۹۹۴) برای آرژانتین و مکزیک، بوسیله چنگ (۱۹۹۹) برای کشورهای شیلی، پاناما، برزیل و پرو و بوسیله اوینگ و پاین(۱۹۹۸) برای شیلی، پاراگوئه، بوسیله کیمنی(۱۹۹۰) برای کنیا و بوسیله لی(۲۰۰۱) برای چین مورد تأیید قرار گرفت (بوچانان و واگنر، ۲۰۰۴).

۳- مطالعات تجربی

هوپنر(۲۰۰۱) هوپنر در مطالعه ای با نام «تحلیل خود توضیح برداری(*VAR*) برای بررسی اثرات سیاست مالی در آلمان» با استفاده از مدل خود توضیح برداری ساختاری(*SVAR*) به بررسی اثرات سیاست های مالی در آلمان پرداخته است. تکانه های سیاست مالی به عنوان پسماندهای ساختاری مرتبط با مخارج غیر منتظره و درآمدهای دولت شناسایی شده اند. سپس با استفاده از توابع عکس العمل آنی به شبیه سازی واکنشهای پویای متغیر های کلان اقتصادی به این تکانه ها پرداخته شده است. نتایج تحلیل ها نشان می دهد که تولید ناخالص داخلی نسبت به یک شوک مثبت در مالیاتها عکس العمل منفی نشان می دهد در حالیکه در مقابل یک شوک مخارج دولتی پاسخ مثبت نشان می دهد. علاوه بر آن مخارج بخش خصوصی در مقابل افزایش مالیاتها پاسخ منفی نشان می‌دهد در حالیکه در پاسخ به تکانه مثبت در مخارج دولتی افزایش پیدا می کند. روی هم رفته تمام نتایج مطالعه با مدلهای کنیزی در ادوار تجاری سازگار می باشد.

مطالعه گارسیا و هنین (۱۹۹۱) گارسیا و هنین در مطالعه ای تحت عنوان «متوازن کردن بودجه از طریق افزایش مالیاتها یا کاهش مخارج دولت:آیا انتخاب بین این دو روش خنثی است؟» به بررسی اثرات

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

ایجاد توازن در بودجه از طریق انتخاب مـا بـین روش افـزایش مالیاتهـا و روش کـاهش مخـارج دولتـی پرداختند و از طریق یک آزمون خنثی بودن (***Neutrality Test***) برابری اثرات این دو روش را در ایجـاد توازن بودجه ای مورد بررسی قرار دادند. ایشان در این مقاله با اسـتفاده از یـک مـدل تصـحیح خطـای برداری دو متغیری(***bivariate VECM***) به بررسی پویایی های درآمدها و مخارج دولت در پـنج کشـور اصلی ***OECD*** شامل کانادا، فرانسه، آلمان، ژاپن و آمریکا پرداختند. نتایج حاصل از بررسی آنها نشان می دهد که در سه کشور از پنج کشور، سیاست مالی موفق آن است که به کاهش مخارج دولتی اعتماد کنـد تا به افزایش مالیاتها. نتایج حاصل از دو نیروی تقویت کننده نشـأت مـی گیـرد:اولاً، در بلنـد مـدت هـم انباشتگی بین درآمد و مخارج دولت همانند نتایج هاکیو و راش[1] (۱۹۹۱) عموماً یک به یک نیسـت؛ ثانیـاً عکس العمل مالیاتها همانند یافته های بوهن(۱۹۹۱) بسیار پایدارتر از عکس العمل مخارج می باشد.

عبدل الفول و باغستانی (۲۰۰۴) در مطالعه ای تحت عنوان «بررسی رابطه علی مابین درآمد دولـت و مخارج آن: شواهدی از مصر و اردن» به بررسـی رابطـه علـی مـا بـین درآمـدهای دولـت و مخـارج آن پرداختند. نتایج این مطالعه نشان می دهد که فرضیه مالیات–مخـارج (***tax-and-spend hypothesis***) در مورد مصر صادق است و فرضیه همسان سازی مـالی (***fiscalsynchronization hypothesis***) در مورد اردن صادق می باشد. نتایج تحقیق نشان می دهد که جدای از روندهای تـاریخی، بـرای دو کشـور ضروری است که کسری بودجه خود را حذف کنند و قابلیت دسترسی به پس انـدازهای داخلـی را بـرای سرمایه گذاری بخش خصوصی تضمین کنند. به منظور غلبه بر فقر و بیکاری، تداوم سیاستهای خصوصی سازی و افزایش کارایی و بهره وری در اقتصاد داخلی برای دو کشور توصیه می گردد. خصوصـی سـازی باید منجر به افزایش پس انداز داخلی و در نتیجه سرمایه گذاری گـردد و در عـین حـال حـذف کسـری بودجه بوسیله بالابردن درآمدها و کاهش مخارج صورت پذیرد.

بنجامین (۱۹۹۸) با استفاده از روش اقصاد سنجی هم انباشتگی، رابطه علیت بین مالیات ها و مخارج دولتی را در کشورهای آمریکای لاتین را مورد بررسی قرار داده و با آزمون علیت دو طرفه مـابین مالیـات ها و مخارج دولتی نتیجه می گیرد که در کشورهای مورد بررسی جهت علیت از طرف درآمدهای مالیاتی به سمت مخارج دولتی می باشد. به عبارت دیگر با افزایش درآمدهای مالیاتی انتظار می رود کـه مخـارج دولتی افزایش یابد.

1- Hakkio and Rash

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

عبدل عزیز و همکاران (۲۰۰۱) بر پایه روش یاماموتو (*Yamamoto*) و تودا (*Toda*) جهت علیت از طرف درآمدهای مالیاتی به طرف مخارج دولت را در کشور مالزی مورد بررسی قرار می دهند و نتیجه می گیرند که علیت از طرف درآمدهای مالیاتی به طرف مخارج دولتی بوده ضمن اینکه درآمدهای مالیاتی طی دوره مورد بررسی فرضیه های مالی را حمایت می کنند.

آکا و دکالو (۱۹۹۹)[1] علیت مابین نرخ مالیاتی و کسری بودجه را در کشورهای در حال توسعه بر اساس روش هم انباشتگی مورد بررسی قرار داده و چنین نتیجه گیری می کنند اولاً متغیرهای مورد مطالعه در این انباشته از درجه یک بوده و در سطح مانا نمی باشند و ثانیاً یک اثر دوطرفه مابین نرخ مالیاتی و کسری بودجه وجود دارد.

حاجی آبادی (۱۳۸۲)[2] در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «تحلیل رابطه علیت بین مخارج دولتی و درآمدهای مالیاتی در ایران» پرداخته است. نتایج مطالعه با استفاده از تکنیک سریهای زمانی و آزمون علیت (*Hsiao*) نشان دهنده رابطه علیت از طرف مخارج دولتی به سمت درآمدهای مالیاتی می باشد؛ بدین معنی که اگر مخارج دولتی افزایش پیدا کند، درآمدهای مالیاتی نیز بدنبال آن افزایش می یابد. لذا برای رفع کسری بودجه، سیاستگزاریها (سیاستهای مالی) نباید معطوف به کاهش مخارج دولتی باشد، بلکه باید به برنامه هایی که به افزایش درآمدهای مالیاتی منجر می شود، پرداخته شود (البته این امر بستگی به نسبت کاهش درامدهای مالیاتی در ازاء کاهش کسری بودجه دارد).

پایتختی اسکویی و ذوالجناحی اسکویی (۱۳۸۳)[3]در مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر کاهش نرخ مالیاتی بر کسری بودجه دولت» پرداخته‌اند. نتایج مطالعات ایشان نشان می‌دهد که متغیر نرخ مالیاتی چه در بلندمدت و چه در کوتاه‌مدت اثر مثبتی بر روی تراز بودجه ای داشته و نشان داده اند که افزایش در نرخ مالیاتی طی دوره مورد بررسی باعث کاهش کسری بودجه (یا افزایش مازاد بودجه) گردیده است؛ به این ترتیب می توان از این متغیر برای کاهش در کسری بودجه بهره‌برداری کرد. همچنین متغیر نرخ رشد

1- Francois B. Aka & B. Decaluwe. Y "Causality and Co-movement between Tax rate and Budget Deficit: Further evidance from Developing Countries", University of Laval, Quebec, Canada, October1999.

۲. کارگر حاجی آبادی، محمد حسین؛ تحلیلی رابطه بین مخارج دولتی و درآمد های مالیاتی در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۲.

۳. امیر پایتختی اسکویی و رامین ذوالجناحی اسکویی؛ تأثیر کاهش نرخ مالیاتی بر کسری بودجه دولت، طرح تحقیقاتی، پژوهشکده امور اقتصادی ، ۱۳۸۳.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

تولید ناخالص داخلی نیز در بلندمدت و کوتاه مدت اثر مثبتی روی کاهش کسری بودجه داشته است، بدین معنی که با بسط فعالیت‌های اقتصادی و گسترش پایه‌های مالیاتی چه در کوتاه مدت و چه در بلندمدت ما شاهد کاهش در کسری بودجه خواهیم شد.

جهانگرد و فرهادی (۱۳۸۰)[۱] در مقاله‌ای تحت عنوان «واکنش بودجه دولت نسبت به تکانه های تولید، مخارج و درآمدهای دولت بر اساس الگوی *VECM*» با استفاده از مبانی نظریه برابری ریکاردو و الگوهای *VAR* و *VECM*، تاثیر تکانه های درآمدی دولت (مالیات و غیر مالیات)، مخارج دولت و تولید را بر بودجه طی سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۸ مورد بررسی قرار داده اند. نتایج الگوهای *VAR* و *VECM* در سطح و *VAR* در تفاضل مرتبه اول، اختلاف زیادی را در پایداری تکانه ها نشان می دهد؛ اما واکنش متغیرهای الگو نسبت به تکانه های مخارج دولت، هم در بلندمدت و هم در کوتاه مدت، در الگوهای یاد شده باعث ایجاد کسری بودجه دولتی می شود (بجز برخی سالها). توجه به نتایج الگوها نشان می دهد که کسری بودجه ناشی از تکانه های مخارج دولتی در الگو *VECM* بیشتر از دیگر الگوهاست. همچنین تاثیر تکانه درآمدهای دولت بر بودجه دولت در میان مدت، همواره مازاد را نشان می دهد و سپس در بلند مدت در ساختار بودجه دولت، کسری ایجاد می شود. همچنین تاثیر این تکانه در سه الگو *VAR* در سطح و *VECM* و *VAR* با تفاضل مرتبه اول متفاوت است. الگو *VAR*در سطح، دیرتر از الگوی *VAR* با تفاضل مرتبه اول به پایداری می رسد اما در الگوی *VECM*، این تکانه تاثیر نزولی همراه با نوسان بر مخارج و درآمدهای دولت دارد و واکنش متغیرها به تکانه درآمدهای دولت در این الگو پایدار نیست. تاثیر یک واحد تکانه مخارج دولتی، دولت را با افزایش در روند کسری بودجه مواجه خواهد ساخت. بطور کلی این تکانه در کوتاه مدت باعث کسری بودجه شدید و در میان مدت، باعث کسری بودجه با نوسان کمتر می شود و در بلند مدت به اندازه مقداری ثابت این کسری بودجه ادامه می یابد. دولت در کوتاه مدت و میان مدت، در اثر ایجاد تکانه به درآمدهایش دارای مازاد بودجه می شود ولی در بلند مدت با کسری بودجه روبرو می شود. تفاوت واکنش بودجه دولت نسبت به این تکانه در مقابل تکانه درآمد، این است که مازاد بودجه ناشی از تکانه تولید، پایدار تر از تکانه های درآمد دولت است. در ازای یک تکانه مثبت به تولید، تاثیری که بر درآمد و مخارج دولت بوجود خواهد آمد کمابیش از یک نوع است و این به دلیل

۱. جهانگرد، فرهادی؛ واکنش بودجه دولت نسبت به تکانه های تولید، مخارج و درآمدهای دولت بر اساس الگوی VECM؛ مجله برنامه و بودجه، ۱۳۸۰.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

همبستگی مثبت این متغیر هاست. این تکانه در میان مدت، باعث افزایش بیشتر درآمدها نسبت به مخارج شده است.

۴-داده ها و محدودیت های بلندمدت

در این مطالعه به بررسی نقش مالیات ها در نوسانات کسری بودجه دولتی با استفاده از یک مدل خودتوضیح ساختاری(SVAR) چهار متغیره پرداخته شده است. متغیرهای مورد استفاده در این مدل عبارتند از:

$Loil$: لگاریتم درآمدهای نفتی،

$Lrgdp$: لگاریتم تولید ناخالص داخلی،

$Lrtax$: لگاریتم درآمدهای مالیاتی،

$Lrbdo$: لگاریتم کسری بودجه.

داده های مورد استفاده طی دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۴۲ می باشد و از منبع سری زمانی بانک مرکزی گرفته شده اند. تمام متغیرهای مورد استفاده در این مدل بوسیله شاخص ضمنی تعدیل کننده تولید ناخالص داخلی (GDP Deflator) سال ۱۳۸۳ به قیمت های واقعی تبدیل شده است.

عدم وجود تعریف واحد از کسری بودجه و منابع تأمین آن در قوانین ناظر بر تهیه و تنظیم بودجه در ایران و برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی و تبصره های بودجه سنواتی موجب گردیده است تا دستگاه های متولی ارائه بودجه در یک دوره معین با یکدیگر تفاوت فاحشی داشته باشند. به عنوان مثال بانک مرکزی در سالهای ۷۸-۱۳۷۲ کسری حساب ذخیره تعهدات ارزی را در اقلام کسری بودجه منظور نموده است در حالی که این رقم توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی منظور نشده است. تا قبل از ارائه اطلاعات بودجه ای در چارچوب نظام آمارهای مالی دولت (GFS) در سال ۱۳۸۱ تنها تعریفی که از کسری بودجه در ایران مورد استفاده قرار می گرفت تعریف ساده کسری بودجه بر حسب تفاوت دریافتها و پرداختها فارغ از نوع و ماهیت آن رایج بود. در چارچوب سابق اطلاعات بودجه عمومی دولت در دو بخش درآمدها و پرداختهای عمومی ارائه می شد. بخش درآمدهای عمومی شامل درآمد حاصل از مالیات، نفت و سایر درآمدها و بخش پرداختها اعتبارات جاری و عمرانی را در بر می گرفت.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

تفاوت میان درآمدهای عمومی و پرداختها به صورت کسری درآمدها نسبت به پرداختها در ذیل بخش درآمدها درج می شد. در نتیجه در سالهای منتهی به سال ۱۳۸۱ رقم کسری درآمدها نسبت به پرداختها که معادل منابع تأمین کسری است به عنوان رقم کسری بودجه دولت شناخته شده و در آمارهای رسمی درج شده است. از نظر حسابداری بودجه به مانند هر تراز دیگر همیشه در تراز است اما از نظر اقتصادی (طبقه بندی ماهیتی) منابع و مصارف دولت و دسته بندی های دو یا چندگانه آنها مفاهیمی مانند کسری بودجه یا مازاد بودجه را خلق می کند که می توان آنها را از دیدگاه های مختلفی تجزیه و تحلیل نمود.

از سال ۱۳۸۱ به بعد در چارچوب نظام آمارهای دولت در گزارشهای رسمی کسری بودجه دولت معادل دو قلم تراز عملیاتی (تفاوت درآمدهای عمومی از اعتبارات هزینه ای یا هزینه های جاری) و خالص تملک دارایی های سرمایه ای دولت (تراز سرمایه ای بودجه که از تفاضل تملک دارایی با بودجه عمرانی حاصل می شود) که معادل خالص واگذاری دارایی های مالی است در نظر گرفته شده است. یعنی براساس این نظام کسری بودجه معمولاً از طریق تراز مالی جبران خواهد شد که تراز مالی نیز عمدتاً شامل فروش سهام، فروش اوراق مشارکت یا استفاده از حساب ذخیره ارزی است.

دولت برای اجرای وظایف خود (بجز وظایف تصدی گری که به عهده شرکتهای دولتی است) در چارچوب سند بودجه عمومی به تجهیز و تخصیص منابع گردآوری شده از اقتصاد ملی اقدام می کند. به طور کلی منابع دولت از محل درآمدهای مالیاتی، فروش دارایی و ثروت (درآمد نفت) و ایجاد بدهی (تعهد) تجهیز می شود.[۱]

درآمدهای عمومی که در برگیرنده مالیات و سایر درآمدها و شفاف سازی قیمت انرژی و درآمدهای نفتی جزء واگذاری دارایی های سرمایه ای است. مصارف دولت (تخصیص منابع) نیز در سه قالب اصلی مخارج مصرفی، سرمایه گذاری و باز پرداخت بدهی ها صورت می گیرد. اطلاعات لازم در خصوص وضعیت بودجه و عملکرد اقتصاد کلان در سالهای ۸۶- ۱۳۴۲ در جدول پیوست شماره (۱) آمده است.

با توجه به تعارف مختلفی که از کسری بودجه وجود دارد، و همچنین تغییر رویه بودجه ریزی از سال ۱۳۸۱ در این تحقیق به منظور یکسان کردن رقم کسری بودجه دولت بصورت زیر محاسبه شده است:

۱. محمد جعفری صمیمی، احمد علی زاده, خسرو عزیزی، (۱۳۸۵)، "بررسی رابطه بلندمدت کسری بودجه و عملکرد اقتصاد کلان در ایران: یک تحلیل نظری و تجربی"، مجله پژوهشهای اقتصادی.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

درآمدهای عمومی دولت(شامل درآمدهای نفتی) - پرداخت های دولت (پرداخت‌های جاری+ پرداخت های عمرانی) = کسری بودجه

نتایج آزمون ریشه واحد برای متغیرهای مدل که از طریق آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته[1] انجام گرفته است نشان می‌دهد تمامی متغیرها دارای ریشه واحد و انباشته از درجه یک، یعنی I(1) می‌باشند.[2] ازآنجایی که در رویکرد بلانچارد- کاه، باید تمامی متغیرها به صورت مانا مورد استفاده گردند، تفاضل مرتبه اول آنها در الگو لحاظ می‌شود. فرم خلاصه شده مدل SVAR می‌تواند به صورت زیر نشان داده شود:

$$\begin{bmatrix} d(Loil) \\ d(Lrdgp) \\ d(Lrtax) \\ d(Lrbdo) \end{bmatrix} = A(L) \times \begin{bmatrix} \varepsilon_1 \\ \varepsilon_2 \\ \varepsilon_3 \\ \varepsilon_4 \end{bmatrix}$$

سمت چپ دستگاه فوق تفاضل مرتبه اول لگاریتم متغیرهای وابسته را نشان می‌دهد. در سمت راست $A(L)$ ماتریس مربعی حاوی چند جمله‌ای‌هایی بر حسب عملگر وقفه می‌باشد. یک عنصر نوعی از ماتریس $A(L)$، بطورمثال $a_{ij}(L)$، پاسخ i امین متغیر وابسته را به j امین تکانه ساختاری نشان می‌دهد. بردار $E' = [\varepsilon_1 \quad \varepsilon_2 \quad \varepsilon_3 \quad \varepsilon_4]$ شامل جملات اخلال ساختاری می‌باشند که به ترتیب زیر تعریف شده‌اند:

ε_1، تکانه درآمدهای نفتی؛ ε_2، نماینده تکانه‌های تولید؛ ε_3، یا تکانه سوم تکانه سیاست مالیاتی و ε_4، تکانه مخارج دولتی می باشد. فرض بر این است که جملات اخلال به صورت سریالی ناهمبسته بوده و نسبت به هم متعامد می‌باشند.

در رویکرد بلانچارد- کاه شناسایی تکانه‌های ساختاری با اعمال محدودیت‌هایی در خصوص اثرات بلندمدت تکانه‌ها روی برخی متغیرها انجام می‌گیرد. در این مطالعه سه نوع محدودیت به منظور شناسایی مورد استفاده قرار گرفته است: ۱) محدویت‌های مربوط به وابسته بودن بودجه به درآمدهای نفتی، ۲)

1. Augmented Dickey-Fuller Unit Root Test

۲. داده ها و نتایج آزمون های ریشه واحد در صورت نیاز می تواند در اختیار مطالعه کنندگان مقاله قرار گیرد.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

محدودیت‌های اقتصادی بلندمدت که از مبانی نظری مدل حاصل می‌گردد و ۳) محدودیت‌های مربوط به متعامد بودن جملات اخلال ساختاری

نوع اول محدودیت‌ها از فرض وابسته بودن بودجه به درآمدهای نفتی و برونزایی درآمدهای نفتی حاصل می گردد و تلویحا بیانگر این موضوع می‌باشد که تکانه‌های سیاست های مالیاتی و مخارج دولتی تاثیر بلندمدت روی درآمدهای نفتی ندارند.

این محدودیت‌ها متضمن مقادیر صفر در ماتریس ضرایب بلندمدت زیر می‌باشند:

$$A(1)=\begin{bmatrix} a_{11}(1) & o & o & o \\ a_{21(1)} & a_{22}(1) & o & o \\ a_{31}(1) & a_{32}(1) & a_{33}(1) & o \\ a_{41}(1) & a_{42}(1) & a_{43}(1) & a_{44}(1) \end{bmatrix} \qquad (۱۰$$

۵- برآورد الگو و تحلیل نتایج[۱]

در این بخش به برآورد دستگاه VAR ساختاری مبتنی بر روش های تجزیه واریانس خطای پیش‌بینی (FEVDs) و توابع عکس‌العمل آنی (IRFs) می‌پردازیم. تجزیه و تحلیل اثرات متقابل پویا از تکانه‌های ایجاد شده در الگو با استفاده از روش‌های تجزیه واریانس و توابع عکس العمل آنی صورت می‌گیرد. روش تجزیه واریانس خطای پیش‌بینی (FEVDs) قدرت نسبی زنجیره علیت گرنجر یا درجه برونزایی متغیرها ماوراء نمونه اندازه‌گیری می‌کند. لذا تجزیه واریانس را می‌توان علیت گرنجر خارج از نمونه نام گذاری کرد. در این روش سهم تکانه‌های وارد شده بر متغیرهای مختلف الگو در واریانس خطای پیش‌بینی یک متغیر در کوتاه‌مدت و بلندمدت مشخص می‌گردد. به طور مثال اگر متغیری مبتنی بر مقادیر با وقفه خود به طور بهینه قابل پیش‌بینی باشد، آنگاه واریانس خطای پیش‌بینی تنها بر اساس تکانه وارد بر آن متغیر شرح داده می‌شود. توابع عکس‌العمل آنی، رفتار پویای متغیرهای دستگاه را در طول زمان به هنگام تکانه وارد به اندازه یک انحراف معیار را نشان می‌دهد. با استفاده از توابع عکس العمل آنی پاسخ پویای دستگاه به تکانه واحد اعمال شده از سوی هریک از متغیرها مشخص می‌گردد. در

۱. در برآورد مدل سناریوهای مختلفی برآورد گردیده و کلیه مراحل مربوط به صحت و قابلیت اعتماد به مدل انجام پذیرفته و در این قسمت تنها به تحلیل نتایج مدل نهای اکتفا گردیده است.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

ادامه به برآورد و تشریح توابع عکس العمل آنی و تجزیه واریانس‌ها برای چهار کشور تحت بررسی می‌پردازیم.

تجزیه واریانس خطای پیش‌بینی (FEVDs)

در این قسمت نتایج حاصل از تجزیه واریانس خطای پیش‌بینی (FEVDs) درآمدهای نفتی، تولید ناخالص داخلی، درآمدهای مالیاتی و کسری بودجه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

نتایج حاصل از تجزیه واریانس درآمدهای مالیاتی نشان می دهد که تکانه های تولید در دو دوره اول حدود ۵۰ درصد از نوسانات درآمدهای مالیاتی را در بلند مدت توضیح می دهد، اما پس از دوره دوم نقش این تکانه در توضیح نوسانات درآمدهای مالیاتی کاهش و به حدود ۳۷ درصد در بلند مدت نزول پیدا می کند. همچنین تکانه سیاست مالیاتی در دو دوره اول حدود ۳۸ درصد از تغییرات درآمدهای مالیاتی را توضیح می دهد که ناشی از خودهمبستگی بالای درآمدهای مالیاتی به دوره های قبلی می باشد، ولی بعد از دوره دوم درصد توضیح دهندگی سیاست های مالیاتی در بلندمدت به حدود ۲۹ درصد تنزل پیدا می‌کند.

شوک درآمدهای نفتی در کوتاه مدت حدود ۱۰ درصد از تغییرات درآمدهای مالیاتی را توضیح می دهد، اما در بلندمدت میزان توضیح دهندگی آن ۲۶ درصد افزایش پیدا می کند. همچنین تکانه مخارج دولتی درصد بسیار ناچیزی از نوسانات درآمدهای مالیاتی را بویژه در کوتاه مدت توضیح می‌دهد که نشان دهند پایین بودن جهت علیت از سمت کسری بودجه و مخارج دولتی به طرف درآمدهای مالیاتی است که فرضیه مخارج- مالیات (spend-and-tax) را در ایران نقض می‌نماید.

جدول شماره (۱): تجزیه واریانس تفاضل مرتبه اول لگاریتم درآمدهای مالیاتی و کسری بودجه (به قیمت های ثابت ۱۳۸۳)

Variance Decomposition of D(LOG(RTAX)):						Variance Decomposition of LOG(RBDO):					
Period	S.E.	Shock1	Shock2	Shock3	Shock4	Period	S.E.	Shock1	Shock2	Shock3	Shock4
1	0.18	10.48	50.04	38.78	0.70	1	0.81	56.12	1.01	7.43	35.43
2	0.19	9.72	48.51	36.14	5.64	2	0.95	44.70	1.67	22.15	31.48
3	0.21	26.74	38.93	29.06	5.26	3	1.07	49.98	1.78	23.07	25.17
4	0.21	26.83	38.69	29.23	5.25	4	1.10	50.30	2.74	22.61	24.36
5	0.22	26.71	38.39	29.18	5.73	5	1.15	47.00	4.66	23.65	24.69
6	0.22	26.19	38.09	28.87	6.85	6	1.17	45.32	5.28	23.69	25.71
7	0.22	25.81	37.65	29.08	7.46	7	1.18	44.57	5.33	23.90	26.19
8	0.22	25.77	37.59	29.07	7.58	8	1.18	44.44	5.32	23.96	26.28
9	0.22	25.76	37.58	29.08	7.58	9	1.18	44.43	5.33	23.96	26.28
10	0.22	25.77	37.58	29.07	7.58	10	1.18	44.43	5.33	23.96	26.28

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

نتایج حاصل از تجزیه واریانس کسری بودجه نشان می‌دهد که تکانه درآمدهای نفتی در دوره اول حدود ۵۶ درصد از نوسانات کسری بودجه را توضیح می دهد و نقش این تکانه در توضیح دهندگی کسری بودجه حدود ۴۵ درصد می باشد که نشانگر وابستگی بالای بودجه کشور به درآمدهای نفتی می باشد. تکانه سیاست های مالیاتی در دوره اول تنها حدود ۷ درصد از نوسانات کسری بودجه را توضیح می دهد، اما بعد از یک دوره درصد توضیح دهنگی تکانه سیاست مالیاتی به ۲۳ در بلندمدت می رسد. اما این نتیجه حاکی از آن است که نقش سیاست مالیاتی در توضیح نوسانات کسری بودجه حتی کمتر از یک چهارم می باشد. این درحالیست که تکانه مخارج دولتی در دوره اول حدود ۳۵ درصد از نوسانات کسری بودجه را توضیح می دهد که می توان چنین استنباط کرد که نقش عوامل ساختاری در نوسانات کسری بودجه بویژه در کوتاه مدت بالا می باشد. اما همچنانکه جدول شماره (۱) نشان می دهد نوسانات تولید نقش قابل اغماضی در توضیح تغییرات کسری بودجه دارد.

۵-۲- تحلیل توابع عکس‌العمل آنی (IRFs)

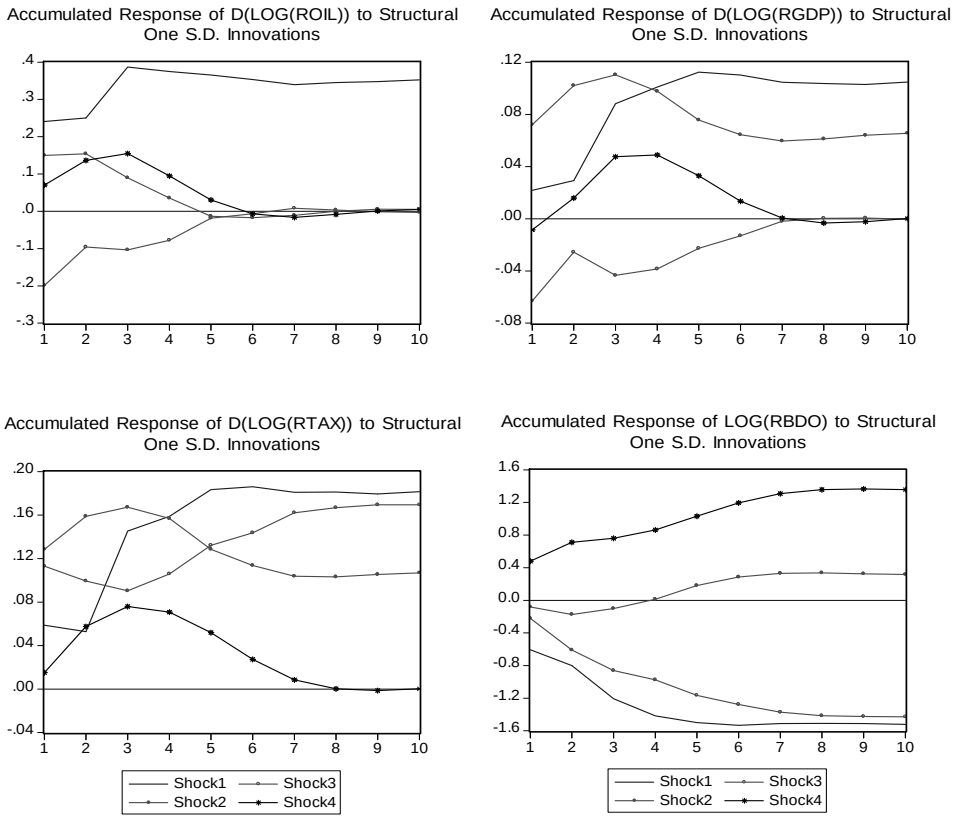
نمودار شماره ۱ توابع عکس العمل آنی تجمعی را برای متغیرهای مدل نشان می دهد. همچنانکه در این نمودار ملاحظه می گردد، تکانه دیگر هیچ تاثیری در بلندمدت بر روی درآمدهای نفتی ندارد. توابع عکس العمل آنی تجمعی برای تولید ناخالص داخلی نشان می دهد که یک شوک مثبت درآمد نفتی به اندازه یک انحراف معیار(۲۵ درصد) باعث افزایش رشد تولید به میزان ۲ درصد در کوتاه مدت و حدود ۱۱ درصد در بلند مدت می شود. یک تکانه مثبت تولید به میزان یک انحراف معیار باعث رشد تولید به میزان ۷ درصد در بلندمدت می گردد. همچنین تکانه مثبت سیاست مالیاتی به اندازه یک انحراف معیار(۱۰ درصد) مطابق با مبانی نظری باعث کاهش رشد تولید به طور متوسط ۳ درصد در کوتاه مدت می شود، ولی اثر منفی آن در بلند مدت خنثی و صفر می گردد. تکانه مخارج دولتی در کوتاه مدت باعث افزایش منطبق با مبانی نظری باعث افزایش رشد تولید ناخالص می گردد ولی در بلند مدت اثر آن خنثی و به سمت صفر میل می کند.

توابع عکس العمل آنی تجمعی برای مالیات نشان می دهد که یک تکانه مثبت تولید به میزان یک انحراف معیار(۷ درصد) باعث رشد درآمدهای مالیاتی به ویژه در دوره دوم و سوم می گردد (به میزان ۱۵ درصد) می گردد و در بلند مدت باعث رشد درآمدهای مالیاتی به میزان ۱۰ درصد می شود. تکانه مثبت

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

درآمد نفتی در کوتاه مدت تأثیر اندکی بر روی رشد درآمدهای مالیاتی دارد، در حالیکه در بلند مدت از طریق تابع تولید باعث افزایش رشد درآمدهای مالیاتی می گردد. تکانه مخارج دولتی با یک وقفه سه دوره ای منجر به افزایش درآمد مالیاتی می گردد، در حالیکه اثر آن در بلند مدت خنثی و به صفر می رسد. توابع عکس العمل آنی تجمعی برای کسری بودجه نشان می دهد که یک شوک مثبت به اندازه یک انحراف معیار در درآمدهای نفتی باعث کاهش کسری بودجه دولت هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت می گردد. تأثیر کاهش کسری بودجه بر اثر افزایش درآمدهای نفتی به میزان یک انحراف معیار در کوتاه مدت حدود ۶ درصد و در بلند مدت حدود ۱۴ درصد می باشد. همانطور که این نمودار نشان می دهد تکانه تولید هیچ تأثیری بر روی کسری بودجه ندارد در حالیکه یک تکانه مثبت به اندازه یک انحراف معیار (۱۰ درصد) در مالیات باعث کاهش کسری بودجه دولت به میزان ۲۰ درصد در دوره اول و در بلند مدت بصورت تجمعی باعث جبران کل کسری بودجه می‌شود.

نمودار شماره ۱ توابع عکس العمل آنی تجمعی را برای متغیرهای



[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

۶- نتیجه گیری

در کشورهای در حال توسعه که حیطه فعالیت دولت به علت ضعف عملکرد بخش خصوصی گسترده است، بودجه دولت نقش تعیین کننده ای بر عهده دارد. دولت ها سعی دارند با استفاده از ابزار بودجه و سیاست گذاری های پولی و مالی مربوط به آن و همچنین ایجاد سرمایه گذاری های زیر بنایی، توسعه فن آوری، تولید و توزیع کالا ها و خدمات و انجام هزینه های مستقیم و غیر مستقیم و مقابله با بحران های اقتصادی بنیان های رشد و توسعه اقتصادی را تثبیت نمایند.

در صورتی که فرآیند تهیه و تدوین بودجه نظام اجرایی و روش نظارت بر آن از کارآیی لازم برخوردار باشد، امکان اجرای بهتر وظایف محوله برای دولت فراهم می گردد. تصور برخی بر این است که با افزایش هزینه های دولتی می توان باعث ایجاد اشتغال و کاهش نرخ بیکاری و افزایش درآمد ملی شد. مجموعه این دیدگاهها از یک طرف و از طرف دیگر درآمدهای سرشار نفتی که دخل و خرج آن به عهده دولت می باشد موجب شده که بودجه در ایران نیز از اهمیت بالایی برخوردار باشد.

در اقتصاد ایران، عواملی مانند وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی و انعطاف ناپذیری مخارج دولت، باعث ناکارآمدی سیاست های مالی شده است که این موضوع به نوبه خود نقش درآمدهای مالیاتی را در کاهش کسری بودجه دولتی و نوسانات آن کم رنگ کرده است. در این مطالعه سعی شده است تا با استفاده از رویکرد خود توضیح برداری ساختاری (*SVAR*) به بررسی نقش مالیات ها در توضیح نوسانات کسری بودجه پرداخته شود. نتایج حاصل از تجزیه واریانس درآمدهای مالیاتی نشان می دهد که تکانه های حاصل از تولید و سیاستهای مالیاتی در کوتاه مدت بیشترین سهم را در توضیح نوسانات درآمدهای مالیاتی دارند. تکانه مخارج دولتی درصد بسیار ناچیزی از نوسانات درآمدهای مالیاتی را بویژه در کوتاه مدت توضیح می دهد که نشان دهند پایین بودن جهت علیت از سمت کسری بودجه و مخارج دولتی به طرف درآمدهای مالیاتی است که فرضیه مخارج- مالیات (*spend-and-tax*) را در ایران نقض می نماید. نتایج حاصل از تجزیه واریانس کسری بودجه نشانگر وابستگی بالای بودجه کشور به درآمدهای نفتی می باشد و نشان می‌دهد که نقش سیاست مالیاتی در توضیح نوسانات کسری بودجه حتی کمتر از یک چهارم می باشد. همچنین نتایج حاکی از نقش بالای عوامل ساختاری در نوسانات کسری بودجه بویژه در کوتاه مدت می باشد. نتایج حاصل از توابع عکس العمل آنی تجمعی برای متغیرهای مدل نشان می دهد که تکانه مثبت سیاست مالیاتی مطابق با مبانی نظری باعث کاهش رشد

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

تولید در کوتاه مدت می شود ولی اثر منفی آن در بلند مدت خنثی و صفر می گردد. تکانه مخارج دولتی در کوتاه مدت منطبق با مبانی نظری باعث افزایش رشد تولید ناخالص می گردد ولی در بلند مدت اثر آن خنثی و به سمت صفر میل می کند. همچنین توابع عکس العمل آنی تجمعی برای مالیات نشان می دهد که یک تکانه مثبت در تولید و درآمدهای نفتی باعث رشد درآمدهای مالیاتی می گردند و تکانه مخارج دولتی با یک وقفه سه دوره ای منجر به افزایش درآمد مالیاتی می گردد. توابع عکس العمل آنی تجمعی برای کسری بودجه نشان می دهد که یک شوک مثبت در درآمدهای نفتی و مالیاتی باعث کاهش کسری در بودجه دولت هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت می گردد، اما تأثیر تکانه درآمدهای نفتی در کاهش کسری بودجه بیشتر از تکانه درآمدهای مالیاتی می باشد.

فهرست منابع

۱. برانسون، ویلیام اچ؛ تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان، ترجمه عباس شاکری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.
۲. ریچارد، ماسگریو و دیکی ماسگریو؛ مالیه عمومی در تئوری و عمل، جلد اول، ترجمه مسعود محمدی، یدالله ابراهیمی‌فر، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲.
۳. صراف، فریدون؛ بودجه نویسی و نظام بودجه‌ای ایران، بی جا، ۱۳۵۶.
۴. پایتختی اسکویی، امیر و رامین ذوالجناحی اسکویی؛ تأثیر کاهش نرخ مالیاتی بر کسری بودجه دولت، طرح تحقیقاتی، پژوهشکده امور اقتصادی صورت گرفته، ۱۳۸۳.
۵. ابریشمی، حمید، با همکاری محسن مهرآرا؛ اقتصاد سنجی کاربردی (رویکردهای نوین)، انتشارات دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۶. فرج وند،اسفندیار،فراگرد تنظیم تا کنترل بودجه،انتشارات احرار،چاپ اول،تبریز،۱۳۷۷،ص ۶۷.
۷. مهدی ابراهیمی نژاد واسفنیار فرج وند؛ بودجه از تنظیم تا کنترل،انتشارات ،ص ۶۸،۱۳۸۰.
۸. نوفرستی، محمد؛ ریشه واحد و همجمعی در اقتصادسنجی، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۶.
۹. پیرایی، خسرو و سید محمد جواد فراهانیان ؛ حداقل نرخ مالیات بر ارزش افزوده قابل اعمال در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۶ ، صفحات ۲۷۰-۲۳۷، ۱۳۸۳.
۱۰. جهانگرد، فرهادی؛ واکنش بودجه دولت نسبت به تکانه های تولید، مخارج و درآمدهای دولت بر اساس الگوی VECM؛ مجله برنامه و بودجه، ۱۳۸۰.
۱۱. کارگر حاجی آبادی، محمد حسین؛ تحلیلی رابطه بین مخارج دولتی و درآمد های مالیاتی در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۲.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

۱۲. مهرآرا، محسن و کامران نیکی اسکویی؛ تکانه های نفتی و اثرات پویای آن بر متغیرهای کلان اقتصادی، مجله پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۴۰، ۱۳۸۵.
۱۳. قلی بگلو، محمد رضا؛ بررسی روشهای تامین مالی مخارج دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی، پایان نامه کارشناسی ارشد ،دانشگاه شیراز،۱۳۷۸.
۱۴. روستایی، زهرا؛ بررسی و آزمون منحنی لافر در اقتصاد ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا،۱۳۸۴
۱۵. عرب مازار، عباس و آیت زایر ، برآورد ظرفیت بالقوه مالیات در ایران، فصلنامه تخصصی مالیات، شماره۵۰ ، ۱۳۸۷.
۱۶. پژویان، جمشید؛چالش های نظام مالیاتی در ایران،مجله مجلس و پژوهش، ویژه نامه نظام مالیاتی، شماره .۵.
۱۷. عرب مازار، علی اکبر؛ در اندیشه نظام مطلوب مالیاتی، مجله مجلس و پژوهش، ویژه نامه نظام مالیاتی، شماره ۴۵.
۱۸. غفاری، علی اکبر؛ بررسی ساختار مالیات ها در ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید قم، ۱۳۸۵.
۱۹. عزیزی، فیروزه؛ کسری بودجه و تورم در ایران۱۳۵۴ –۱۳۸۳، دوفصلنامه جستارهای اقتصادی، سال سوم، شماره ۶ .۱۳۸۵
۲۰. دورنبوش،رودیگر و استنلی فیشر،ریچارد استارتز،اقتصاد کلان،ترجمه یدا...دادگر، محمد رضا منجذب، ،انتشارات سروش،۱۳۷۱ .
۲۱. مهرآرا، محسن؛ بررسی تعامل میان بخش پولی و حقیقی در یک دستگاه هم‌انباشته کننده ساختاری مبتنی بر مفاهیم برونزایی: مورد ایران، پایان‌نامه دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۲۲. نگین تاجی، زریر؛ تاثیر درآمدهای نفتی بر بودجه دولت، پایان نامه کارشناس ارشد، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی،۱۳۸۲.
۲۳. مجموعه آمارهای سری زمانی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
۲۴. نماگرهای اقتصادی سال‌های مختلف بانک مرکزی.
۲۵. پایگاه اطلاع رسانی و بانک داده‌های مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی
26. Benjamin. S .Cheng.” Causality between Taxes and Expenditures: evidence from Latin American Countries, Journal of Economics and Finance.Vol.23, No.2, PP: 184-192 ,1999.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]

27. Francois B. Aka & B. Decaluwe. Y “Causality and Co-movement between Tax rate and Budget Deficit: Further evidance from Developing Countries”, University of Laval, Quebec, Canada, October1999.
28. Sophie Garcia,Pierre-Yveshenin “Balacing budget through tax increase or expenditure cuts:is it neutral? ”Elsevier,April 1999.
29. Florian Höppner, A VAR Analysis of the Effects of FiscalPolicy in Germany, Institute for International Economics, University of Bonn, November 2001.
30. Bassam AbuAl-Foul, Hamid Baghestani, “The Causal Relationship between Government Reveniue and Spending: Evidence from Egypt and Jordan.journal of economics and finance.volume 28,no 2,summer 2004.
31. Congressman Jim Saxton, TAXES AND DEFICITS: AN OBSERVATION ON THE RELATIONSHIP BETWEEN TAXES AND SPENDING, Joint Economic CommitteeUnited States CongressJuly 2007.
32. Richard Vedder, Jonathan Leirer; “Taxes and deficit:An observation on the relation between Taxes and spending“ Joint Economic Committee United states congress, 2007.
33. Marc,Robinson; “Accrual Budgeting and Fiscal policy” , IMF working paper fiscal Affairs Department, 2009.
34. Veronique de Rugy ,HIGH Taxes and High Budget Deficits the Hoover-Roosevelt Tax increases of the 1930s,Fiscal policy Analyst,Cato Institute, 2003.
35. CHRISTIAN BJØRNALD, H"The Dynamic Effect of Aggregate Demand, Supply and Oil Price Shocks- A Comparative Study", the Manchester School, Vol. 68, No 5,2000.
36. Gottschalk, J. "An Introduction to SVAR Methodology: Identification, Interpretation and Limitations of SVAR Models. Kiel Working Paper No. 1072,2001.
37. Abdul Aziz. M; “The Causal Relationship between Tax Revenues and Government Spending Malaysia”. University Putra Malaysia, 2001.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-13]